



بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور در مصلای امام خمینی (ره) - 29 / آبان / 1392

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقیة الله فی الارضين. السلام عليك يا ابا عبد الله و على الارواح التي حلت بفنائك عليك متى سلام الله ابدًا ما بقيت و بقى الليل و النهار و لا جعله الله آخر العهد من زيارتك، السلام على الحسين و على على بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين، الذين بذلوا مهجهم دون الحسين عليه السلام.

این جلسه، جلسه‌ی بسیار مهمی است؛ بسیج مظهر عظمت ملت و نیروی کارآمد درونی کشور ما است. این جلسه هم جلسه‌ی فرماندهان است؛ ده‌ها هزار فرمانده بسیجی در اینجا جمع شدید؛ حجم پر افتخار بسیج مردمی را از یک چنین اجتماعی میشود حدس زد؛ برای دوستان نظام و انقلاب و کشور مایه‌ی خرسندی هستید، مایه‌ی امید و اعتمادید، و برای بدخواهان و دشمنان و کینه‌ورزان مایه‌ی بیم و هراس.

تقارن هفته‌ی بسیج هم با این ایام که ایام حماسه‌ی بزرگ تاریخ اسلام است، یک اتفاق مطلوب و مغتنم است. منظورمان [از] حماسه‌ی بزرگی که عرض کردیم، حماسه‌ی زینب کبری (سلام الله علیها) است که مکمل حماسه‌ی عاشورا است؛ بلکه به یک معنا حماسه‌ای که بی‌بی زینب کبری (سلام الله علیها) به وجود آورد، احیاکننده و نگه‌دارنده‌ی حماسه‌ی عاشورا شد. عظمت کار زینب کبری (علیها السلام) را نمیشود در مقایسه‌ی با بقیه‌ی حوادث بزرگ تاریخ سنجد؛ باید آن را در مقایسه‌ی با خود حادثه‌ی عاشورا سنجد؛ و انصافاً این دو عدل یکدیگرند. این انسان با عظمت، این بانوی بزرگ اسلام بلکه بشریت، توانست در مقابل کوه سنگین مصائب، قامت خود را استوار و برافراشته نگه‌دارد؛ حتی لرزشی هم در صدای این بانوی بزرگ از این همه حادثه پدید نیامد؛ هم در مواجهه‌ی با دشمنان، هم در مواجهه‌ی با مصیبت و حوادث تلخ، مثل یک قلّه‌ی سرفراز استواری ایستاد؛ درس شد، الگو شد، پیشوا شد، پیشرو شد. در بازار کوفه، در حال اسارت، آن خطبه‌ی شگفت‌آور را ایراد کرد: «يا اهل الكوفة يا اهل الختل والغدر ا تبكون، الا فلا رقات العبرة ولا هدايات الرفرة انما مثلکم کمثل التي تقضت غزلها من بعد قوة انكاثا» تا آخر؛ (۱) لفظ مثل پولاد محکم، معنا مثل آب روان تا اعماق جانها می‌نشیند. در آن چنان وضعیتی زینب کبری مثل خود امیرالمؤمنین حرف زد؛ تکان داد دلها را، جانها را و تاریخ را؛ این سخن ماند در تاریخ؛ این در مقابل مردم در محمل اسارت. بعد هم، هم در مقابل ابن زیاد در کوفه، هم چند هفته بعد در مقابل یزید در شام، با آن چنان قدرتی سخن گفت که، هم دشمن را تحقیر کرد، هم سختی‌هایی را که دشمن تحمیل کرده بود، تحقیر کرد. شما میخواهید خاندان پیغمبر را به خیال باطل خودتان مغلوب کنید، منکوب کنید، ذلیل کنید؟ لله العزة و لرسوله و للمؤمنين. (۲)

مجلسه‌ی عزت است زینب کبری، همچنان که حسین بن علی (علیه السلام) در کربلا، در روز عاشورا مجلسه‌ی عزت بود. نگاه او به حوادث با نگاه دیگران فرق دارد؛ [با] آن همه مصیبت، وقتی دشمن میخواهد او را شماتت کند، میگوید: ما رأيت إلا جمیلاً؛ (۳) آنچه دیدم زیبا بود؛ شهادت بود، داغ بود، اما در راه خدا بود، برای حفظ اسلام بود، ایجاد یک جریانی بود در طول تاریخ تا امت اسلام بفهمند که چه کار باید بکنند، چگونه باید حرکت کنند، چگونه باید بایستند. این کار بزرگ حماسه‌ی زینبی است؛ این عزت ولی خدا است. زینب کبری از اولیاء الله است؛ عزت او عزت اسلام است؛ اسلام را عزیز کرد، قرآن را عزیز کرد. ما البته آن بلندپروازی را نداریم، آن همت را نداریم که بخواهیم بگویم رفتار این بانوی بزرگ الگوی ما است؛ ما کوچک‌تر از این حرفها هستیم؛ اما باید به‌هر حال حرکت ما در جهت حرکت زینبی باشد؛ باید همت ما، عزت اسلام و عزت جامعه‌ی اسلامی و عزت انسان باشد؛ همان که خدای متعال با احکام دینی و شرایع بر پیغمبران، مقرر فرموده است.



آنچه در بخش اول عرایض می‌خواهم کوتاه عرض بکنم برای شما عزیزان بسیجی و جوانان عزیز، این است که یکی از عوامل مولد این روحیه و این صبر در زینب کبری (سلام الله علیها) و در دیگر اولیاء اللہی که این جور حرکت کردند، صدق است؛ صادقانه با پیمان خدای متعال برخورد کردن، دل را صادقانه به راه خدا سپردن؛ این خیلی مهم است. در قرآن کریم این صدق را، هم برای انبیاء عظام الهی لازم می‌شمرد: *وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا، لِيَسَلَّ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ؛ (۴)* ای پیامبر ما از تو پیمان گرفتیم و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پیمان گرفتیم - از همه‌ی پیغمبران پیمان گرفتیم - و این پیمان، پیمان بسیار محکم و غلیظی است - در لیسل، "لام" به تعبیر ما طلبه‌ها "لام" عاقبت است - و نتیجه‌ی این پیمان این است که این پیغمبران بزرگ مورد سؤال قرار می‌گیرند از صدقی که در قبال این پیمان نشان دادند و به خرج دادند؛ یعنی پیغمبر ما و پیغمبران بزرگ الهی باید در پیشگاه پروردگار عرضه کنند میزان صداقتی را که در مقام اعمال این میثاق الهی به کار بردند؛ این مال پیغمبران؛ در مورد مردم معمولی و مؤمنین [هم می‌فرماید]: *مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا، لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ. (۵)* در مورد پیغمبران بزرگ، نقطه‌ی مقابل صادق را کافر قرار داد؛ و *أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا. (۶)* در مورد این مؤمنین، نقطه‌ی مقابل صادقین را منافقین قرار داد، که در اینها نکته‌هایی هست. از من و شما هم سؤال میکنند درباره‌ی وعده و عهدی که با خدا کردیم؛ ما با خدا معاهده داریم. حالا در این آیه‌ی شریفه - *مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ* - این عهدی که می‌گوید مؤمنین با خدا بسته‌اند و بعضی از مؤمنین به این عهد به‌نیکی وفا کردند و پای این عهدشان ثابت‌قدم ماندند، همان است که چند آیه قبل در همین سوره‌ی مبارکه می‌فرماید که «و لقد كانوا عاهدوا الله من قبل لا يولون الابدان»؛ (۷) همه‌ی ما به این نکات باید توجه کنیم. با خدای متعال عهد کرده بودند که از مقابل دشمن فرار نکنند، به دشمن پشت نکنند. رها کردن مواضع و عقب‌نشینی منزهانه در مواجهه‌ی با دشمن، از جمله‌ی چیزهایی است که قرآن تأکید میکند که نباید انجام بگیرد؛ در جنگ نظامی و در جنگ سیاسی و در جنگ اقتصادی، در هر جایی که صحنه‌ی زورآزمایی است، در مقابل دشمن باید ایستاد؛ باید عزم شما بر عزم دشمن پیروز بشود، باید اراده‌ی شما بر اراده‌ی دشمن غالب بشود؛ و میشود و این ممکن است. در عرصه‌ی هرگونه جهاد و کارزاری، پشت کردن به دشمن و هزیمت کردن، از نظر اسلام و قرآن ممنوع است.

ما تعبیر "نرمش قهرمانانه" را به کار بردیم؛ یک عده‌ای آن را به معنی دست برداشتن از آرمانها و هدفهای نظام اسلامی معنا کردند؛ بعضی از دشمنان هم همین را مستمسکی قرار دادند برای اینکه نظام اسلامی را به عقب‌نشینی از اصول خودش متهم کنند؛ اینها خلاف بود، اینها بدفهمی است. نرمش قهرمانانه به معنای مانور هنرمندانه برای دست یافتن به مقصود است؛ به معنای این است که سالک راه خدا - در هر نوع سلوکی - به سمت آرمانهای گوناگون و متنوع اسلامی که حرکت میکند، به هر شکلی و به هر نحوی هست، باید از شیوه‌های متنوع استفاده کند برای رسیدن به مقصود. و *مَنْ يُؤْتِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِأَن يَعْزَبَ مِنَ اللَّهِ؛ (۸)* هرگونه حرکتی - چه حرکت به جلو، چه حرکت به عقب - مثل میدان رزم نظامی، باید به دنبال رسیدن به اهداف ازپیش‌تعیین‌شده باشد. اهدافی وجود دارد؛ نظام اسلامی در هر مرحله‌ای یکی از این اهداف را دنبال میکند، برای پیشرفت، برای رسیدن به نقطه‌ی تعالی و اوج، برای ایجاد تمدن عظیم اسلامی؛ باید سعی کند به این هدف در این مرحله برسد. البته مرحله‌گذاری است، قطعه قطعه است. راهنمایان و هادیان و متفکران و مسئولان مربوط، این قطعات را معین میکنند، هدفگذاری میکنند، حرکت جمعی آغاز میشود. همه باید تلاش کنند که هر حرکتی در هر مرحله‌ای به اهداف خودش برسد. این آن نظام صحیح حرکت منطقی [است]. این را همه‌ی فعالان عرصه‌ی سیاست و مدیریت کلان کشور باید همواره به یاد داشته باشند؛ آحاد مردم، شما عزیزان بسیجی - فعالان عرصه‌ی بسیج - هم



باید این را همواره به یاد داشته باشید.

خب، اینکه ما میگوییم میخواهیم حرکت کنیم، پیش برویم، آیا به معنای جنگ طلبی نظام اسلامی است؟ آیا به معنای این است که نظام اسلامی قصد دارد با همه‌ی ملت‌ها، با همه‌ی کشورهای عالم چالش داشته باشد؟ که گاهی شنیده میشود دشمنان ملت ایران، از جمله از دهان نجس سگ‌ها منطقه در رژیم صهیونیستی، چانه می‌جانبانند که ایران تهدید همه‌ی جهان است؛ نه، این سخن دشمن و درست نقطه‌ی مقابل ممشای اسلامی است. تهدید همه‌ی جهان، آن نیروهای شرّ و شرّآفرینی هستند که جز شرارت از خودشان نشان نداده‌اند؛ از جمله همین رژیم جعلی اسرائیل و بعضی از پشتیبانان او. نظام اسلامی درسی که از قرآن گرفته است، درسی که از پیامبر اسلام گرفته است، درسی که از امیرالمؤمنین گرفته است، درس دیگری است: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ**؛ (۹) عدالت، احسان، نیکی کردن. امیرالمؤمنین فرمود به همه نیکی کنید، چون **«إِمَّا أُخِّ لَكَ فِی دِیْنِكَ أَوْ شَبِیْهِ لَكَ فِی خَلْقِكَ»**، (۱۰) یا برادر اسلامی تو است، یا به هر حال انسان است؛ منطق اسلام این است. ما می‌خواهیم به همه‌ی انسان‌ها خدمت کنیم، محبت کنیم؛ ما می‌خواهیم با همه‌ی انسان‌ها، با همه‌ی ملت‌ها، روابط دوستانه و محبت‌آمیز داشته باشیم؛ ما حتی با ملت آمریکا هم - با اینکه دولت آمریکا دولت مستکبر و دشمن، بدخواه و کینه‌ورز نسبت به ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی است - هیچ دشمنی نداریم؛ آنها هم مثل بقیه‌ی ملت‌ها هستند. آنچه نقطه‌ی مقابل نظام اسلامی است، استکبار است. جهت‌گیری خصومت‌های نظام اسلامی، با نظام استکبار است؛ ما با استکبار مخالفیم، ما با استکبار مبارزه می‌کنیم. استکبار یک واژه‌ی قرآنی است که در قرآن درباره‌ی امثال فرعون و گروه‌های بدخواه و معارض حقّ و حقیقت به کار رفته است. استکبار در گذشته هم بوده است، تا امروز هم وجود دارد. استخوان‌بندی استکبار در همه‌ی دوره‌ها یکی است؛ البته شیوه‌ها و خصوصیات و روش‌ها در هر زمانی تفاوت میکند. امروز هم نظام استکباری وجود دارد؛ رأس استکبار هم در دنیا، دولت ایالات متحده‌ی آمریکا است. استکبار را باید بشناسیم، خصوصیات استکبار را باید بدانیم، عملکرد و جهت‌گیری استکبار را باید بدانیم تا بتوانیم خردمندانه رفتار خودمان را در مقابل او تنظیم کنیم. ما با برخورد غیرخردمندانه در همه‌ی عرصه‌ها مخالفیم؛ ما معتقدیم در همه‌ی عرصه‌ها، در همه‌ی برنامه‌ریزی‌ها، در همه‌ی جهت‌گیری‌های جمعی و فردی باید با درایت و حکمت عمل کرد. اگر صحنه را نشناسیم، اگر دوست را نشناسیم، دشمن را نشناسیم، اگر امروز نظام سلطه را نشناسیم، استکبار را نشناسیم، چطور میتوانیم با حکمت و درایت حرکت کنیم؟ چطور میتوانیم درست برنامه‌ریزی کنیم؟ لذا باید بشناسیم.

آنچه من در مورد استکبار عرض می‌کنم، چند نمونه یا چند شاخص از رفتارهای نظام استکباری امروز دنیا است و در بسیاری از موارد، با آنچه که در قرون گذشته و دوران‌های گذشته استکبار داشته، شریک است. یکی از ویژگی‌های نظام استکباری، خودبرتربینی است. مجموعه‌های استکباری - آن کسانی که یا در رأس یک کشور یا در رأس یک نظام بین‌المللی [یا] مجموعه‌ای از کشورها کارها را به دست گرفته‌اند - وقتی مجموعه‌ی خودشان را از بقیه‌ی انسان‌ها، از بقیه‌ی مجموعه‌ها برتر دانستند، وقتی خودشان را محور دانستند، همه چیز را فرع بر خودشان دانستند، یک معادله‌ی غلط و خطرناکی در تعاملات جهانی به وجود می‌آید. وقتی خود را برتر دانست، خود را محور دانست، خود را اصل دانست، نتیجه این میشود که برای خود حقّ مداخله‌ی در امور بقیه‌ی انسان‌ها و بقیه‌ی ملت‌ها را قائل است. آنچه به نظر او ارزش محسوب میشود، بایست همه در دنیا تسلیم بشوند و قبول بکنند، گردن بنهند. اگر چیزی که او ارزش میداند، دیگران قبول نداشتند، این به خودش حق میدهد در کار آنها دخالت کند، به آنها تحمیل کند، به آنها زور بگوید، فشار بیاورد. این خودبرتربینی موجب میشود که ادّعی تولید امور ملت‌ها را داشته باشند، ادّعی مدیریت جهانی را داشته باشند، خودشان را رئیس مجموعه‌ی عالم بدانند. میشنوید در حرف‌های مسئولان و دولت‌مردان آمریکایی [که] از دولت آمریکا جوری حرف می‌زنند، مثل اینکه صاحب اختیار همه‌ی کشورها است؛ [می‌گویند] ما نمیتوانیم بگذاریم این کار انجام بگیرد، ما نمیتوانیم بگذاریم این شخص باشد یا نباشد! درباره‌ی منطقه‌ی ما جوری



حرف میزنند که کأته مالک این منطقه اند؛ درباره‌ی رژیم صهیونیستی جوری حرف میزنند که گویا ملت‌های این منطقه ناگزیرند که این رژیم تحمیلی و جعلی را بپذیرند؛ با ملت‌های مستقل، با دولت‌های مستقل جوری برخورد میکنند که گویی آنها حق حیات ندارند. این خودبرتربینی، خود را دارای جایگاه ویژه‌ای در مجموعه‌ی اولاد آدم، مجموعه‌ی ملت‌ها، مجموعه‌ی انسانها دانستن، این اس‌اس و بزرگ‌ترین مشکل استکبار است. نتیجه این میشود که خصوصیت و شاخص دیگری برای استکبار به دست می‌آید و آن حق‌ناپذیری است؛ نه حرف حق را میپذیرند، نه حق ملت‌ها را میپذیرند؛ حق‌ناپذیر مطلق. در مباحثات جهانی بسیار اتفاق می‌افتد يك حرف حقی زده میشود، آمریکا به دلیلی نمیپذیرد؛ با انواع شیوه‌ها حرف حق را رد میکنند، زیر بار حق نمیروند. حالا يك نمونه‌اش مسائل امروز ما است که مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای و صنایع هسته‌ای است؛ حرف حقی وجود دارد؛ اگر چنانچه انسانی اهل حق باشد، اهل استدلال باشد، اهل منطق باشد، باید وقتی در مقابل استدلال قرار گرفت، تسلیم بشود، اما استکبار تسلیم نمیشود؛ حرف حق را میشنود، زیر بار حق نمیروند؛ این یکی از خصوصیات او است. همچنان که حقوق ملت‌ها را هم قبول نمیکند؛ اینکه ملت‌ها حق دارند انتخاب کنند، حق دارند آن حرکتی را که خودشان میخواهند، آن اقتصادی را که خودشان میخواهند، آن سیاستی را که خودشان میخواهند اتخاذ کنند، این را برای ملت‌ها قائل نیستند، معتقد به تحمیل بر ملت‌ها هستند.

یکی از شاخص‌های دیگر استعمار و استکبار این است که جنایت را نسبت به ملت‌ها و نسبت به آحاد بشر مجاز می‌شمردند و اهمیت نمیدهند. این یکی از بلایای بزرگ استکبار در دوران جدید است؛ دوران جدید یعنی دوران پیشرفت علم، پدید آمدن سلاح‌های خطرناک، که این سلاح‌ها هم [از وقتی به] دست مستکبرین رسید، بلای جان ملت‌های عالم شد؛ برای جان انسانها - هر انسانی که با آنها همراه نباشد، تسلیم آنها نباشد، تابع آنها نباشد - هیچ ارزشی قائل نیستند؛ مثلاً، الی‌ماشاءالله [وجود دارد]. يك مثال، برخورد مستکبرین با بومیان آمریکا است؛ همین کشوری که امروز منابع مالی آن، امکانات آن، موقعیت جغرافیایی آن، همه چیز آن در اختیار غیربومیان آن منطقه است. خب اینجا مردم بومی‌ای وجود داشتند؛ برخورد با آنها به قدری خشن، به قدری مضمحل‌کننده است که یکی از نقاط تاریک تاریخ آمریکای جدید است؛ خودشان درباره‌ی آن، چیزها نوشته‌اند؛ کشتارهایی که کردند، فشارهایی که آوردند. عین همین قضیه به وسیله‌ی انگلیسی‌ها در استرالیا اتفاق افتاد. انگلیسی‌ها در استرالیا مردم بومی را مثل حیوانات، مثل کانگورو به عنوان تفریح شکار میکردند؛ آنها برای جان انسانها هیچ ارزشی قائل نبودند. این يك نمونه است؛ [البته] صدها مثال دارد که در کتابهای خودشان، در تواریخ خودشان اینها آمده است. يك نمونه‌ی [دیگر] بمباران سال ۱۹۴۵ میلادی - یعنی سال ۱۳۲۴ شمسی - است که دو شهر ژاپن را آمریکایی‌ها با بمب اتمی نابود کردند؛ صدها هزار آدم کشته شدند، چندین برابر اینها در طول زمان تا امروز بر اثر اشعه‌ی اتمی‌ای که وجود داشته، معیوب و ناقص‌الخلقه و دچار بیماری‌های گوناگون شدند که تا امروز مشکلات آن باقی است؛ هیچ استدلال درستی هم برای این کار نداشتند، که من حالا بعد اشاره خواهم کرد؛ راحت بمب اتم انداختند. در دنیا تا حالا دوبار بمب اتم استعمال شده است، هر دوبار هم به وسیله‌ی آمریکایی‌ها که امروز خودشان را متولی مسئله‌ی اتمی در دنیا میدانند! دلشان هم میخواهد که این قضیه فراموش بشود [اما] فراموش شدن نیست. این همه جان انسانها از بین رفت، برایشان ارزشی نداشت. جان انسانها بی‌ارزش میشود؛ جنایت برای دستگاه‌های استکباری آسان میشود. در ویتنام، آدم کشی کردند؛ در عراق دستگاه‌های امنیتی و شرکتهای مزدور امنیتی آنها مثل بلك واتر - که من آن سال اشاره کردم - (۱۱) جنایت کردند؛ در پاکستان با هواپیماهای بدون سرنشین هنوز دارند جنایت میکنند؛ در افغانستان بمباران میکنند و جنایت میکنند؛ هر جایی که دستشان برسد و منافعشان اقتضا کند، ایجاب کند، از جنایت ابا ندارند؛ جنایت با قتل، جنایت با شکنجه؛ زندان گوانتانامو که مال آمریکایی‌ها است، هنوز زندانی دارد. الان ده یازده سال است در این زندان يك عده‌ای را که به اتهام از جاهای مختلف دنیا گرفتند و بردند آنجا، بدون



محاكمه [و] با شرایط بسیار سخت و همراه با شکنجه نگه داشتند! در عراق، زندان ابوغریب یکی از زندانهای آمریکایی‌ها بود، سگ به جان زندانی می‌انداختند و او را شکنجه میکردند.

غارث منابع حیاتی ملت‌ها برایشان آسان است. ربودن و اسیر کردن سیاهان، یکی از ماجراهای گریه‌آور تاریخ [است] که نظام سلطه‌ی آمریکا و امثال آن دوست ندارند این داستان احیا بشود، [که يك نمونه‌اش] همین مسئله‌ی غلام و کنیز گرفتن مردم آفریقا است؛ کشتی‌ها را از اقیانوس اطلس می‌آوردند، در سواحل کشورهای غرب آفریقا مثل گامبیا و امثال اینها نگه میداشتند، بعد میرفتند با تفنگ و سلاحهایی که دست مردم آن روز از این سلاحها خالی بود، صدها و هزارها پیر و جوان و مرد و زن را میگرفتند، با شرایط بسیار سختی با این کشتی‌ها برای بردگی به آمریکا میبردند. انسان آزاد را که در خانه‌ی خودش زندگی میکرد، در شهر خودش زندگی میکرد، به اسارت میگرفتند؛ الان سیاهانی که در آمریکا هستند، از نسل آنهايند. چند قرن آمریکایی‌ها این فشار عجیب را آوردند که [در این زمینه] کتابها نوشته‌اند که این کتاب "ریشه‌ها" (۱۲) کتاب مغتنمی است برای نشان دادن گوشه‌ای از این فجایع. انسان امروز چطور میتواند اینها را فراموش کند؟ با همه‌ی این حرفها هنوز هم در آمریکا بین سیاه و سفید تبعیض هست.

یکی از خصوصیات استکبار که باز یکی [دیگر] از شاخصها است، فریبگری و رفتار منافقانه است؛ این را توجه کنید. همین جنایاتی که گفته شد، همه‌ی اینها را در تبلیغات خودشان سعی میکنند توجیه کنند و جنایت را در لباس خدمت نشان بدهند! این نظام استکبار که قصد سلطه‌ی بر ملت‌ها را دارد، از این شیوه به‌طور متعارف و معمول در همه‌ی زندگی‌اش استفاده میکند؛ شیوه‌ی توجیه جنایت و پوشاندن لباس خدمت به جنایت. [در] همین حمله‌ی به ژاپن، یعنی دو بمبی که در هیروشیما و ناکازاکی منفجر شد، [وقتی] آمریکایی‌ها عذرخواهی میکنند، به این صورت میگویند که اگرچه با این دو بمبی که ما به این دو شهر پرتاب کردیم، ده‌ها هزار در وهله‌ی اول، [یا] شاید صدها هزار کشته شدند، [اما این کار] هزینه‌ی تمام کردن جنگ جهانی دوّم بود؛ اگر ما آمریکایی‌ها این بمبها را نمی‌انداختیم، جنگ ادامه پیدا میکرد؛ حالا اگر دویست هزار [انسان] کشته شدند، آن وقت دومیلیون کشته میشدند؛ بنابراین ما خدمت کردیم که این بمبها را انداختیم! ببینید این حرفی است که آمریکایی‌ها در تبلیغات رسمی [میگویند]. الان شاید از آن روز ۶۵ سال میگذرد؛ دائماً همین حرف را تکرار کرده‌اند و گفته‌اند. این یکی از آن حرفهای فریبگرانه و منافقانه و از دروغهای عجیب و غریبی است که جز از دستگاه‌های استکباری بر نمی‌آید. این بمبها در تابستان ۱۹۴۵ میلادی بر روی این دو شهر افتاد و منفجر شد و این جنایت اتفاق افتاد؛ در حالی که چهار ماه قبل از آن - یعنی در اوّل بهار ۱۹۴۵ - هیتلر که رکن اصلی جنگ بود خودکشی کرده بود؛ دو روز قبل از او هم موسولینی - رئیس جمهور ایتالیا - که او هم رکن دوّم جنگ بود دستگیر شده بود و جنگ عملاً خاتمه پیدا کرده بود؛ ژاپن هم که پای سوّم جنگ بود، از دو ماه قبل اعلام کرده بود که آماده‌ی تسلیم است؛ جنگی وجود نداشت اما این بمبها منفجر شد. چرا؟ چون این بمبها ساخته شده بود، باید يك جایی آزمایش میشد؛ سلاحی ساخته بودند، باید آن را آزمایش میکردند. کجا آزمایش کنند؟ بهترین فرصت، این بود که به بهانه‌ی جنگ این بمبها را ببرند روی سر مردم بی‌گناه هیروشیما و ناکازاکی بیندازند تا معلوم بشود که آیا درست عمل میکند یا نه! چهره‌ی فریبگرانه.

ادعا میکنند طرفدار بشرند؛ هواپیمای مسافری ایران را روی آسمان میزنند، قریب سیصد نفر مسافر بی‌خبر را از بین میبرند، نابود میکنند، عذرخواهی هم نمیکند، به آن کسی که این جنایت را انجام داده، مدال هم میدهند! در همین هفته‌های اخیر شنیدید که آمریکایی‌ها - از رئیس جمهور گرفته تا دیگران - درباره‌ی استعمال سلاح شیمیایی در سوریه جنجال بپا کردند، دولت سوریه را متهم کردند که شیمیایی به کار برده. من کاری ندارم که قضاوت کنم چه کسی به کار برده؛ البته قرائن نشان میداد که گروه‌های تروریستی این را به کار بردند، اما به هر حال آنها گفتند که دولت این را به کار برده؛ جنجال و های‌وهوی [کردند] که استعمال سلاح شیمیایی خطّ قرمز ما است! این را ده بار



یا بیشتر مسئولین آمریکایی گفتند؛ درست، [اما] همین دولت آمریکا و رژیم ایالات متحده، در حملات جنایت‌کارانه‌ای که صدام به ایران میکرد و سلاح شیمیایی به کار میبرد، نه فقط کوچک‌ترین مخالفتی با آن نکردند، بلکه پانصد تن ماده‌ی شیمیایی مرگ‌آور و خطرناک قابل تبدیل به گاز خردل را - که هنوز بسیاری از جوانهای عزیز آن روز ما مبتلا [به عوارض آن] هستند و سالها است دارند بیماری میکشند - صدام از آمریکا وارد کرد؛ کمک کردند؛ البته از جاهای دیگر هم خریده بود، اما پانصد تن ماده‌ی شیمیایی مرگ‌آور قابل تبدیل به گاز خردل را صدام از آمریکا تهیه کرد و به کار برد؛ بعد هم که میخواستند علیه او در شورای امنیت قطعنامه صادر کنند، آمریکا مانع شد. رفتار منافقانه یعنی این؛ اینجا سلاح شیمیایی میشود خط قرمز، آنجا سلاح شیمیایی - چون در مقابل نظام مستقل اسلامی است، چون در مقابل ملتی است که حاضر نیست زیر بار آمریکا برود - میشود یک امر مجاز که باید به آن کمک هم کرد! این بخشی از خصوصیات و شاخصها است؛ البته شاخصهای استکبار بیش از اینها است: جنگ‌افروزی میکنند، اختلاف‌افکنی میکنند، با حکومت‌های مستقل درمی‌افتند، با ملت خودشان حتی آن وقتی که منافع گروه‌های خاص اقتضا میکند درمی‌افتند، در جنگ صدام با ایران همه‌گونه کمکی که برایشان ممکن بود کردند؛ مثال شیمیایی را گفتم، اطلاعات [هم] میدادند؛ رئیس استخبارات آن روز صدام، بعدها مصاحبه کرد و گفت هفته‌ای سه مرتبه من میرفتم به سفارت آمریکا در بغداد و آنها یک پاکت در بسته‌ای به من میدادند که همه‌ی اطلاعات ماهواره‌ای مربوط به نقل و انتقالات نیروهای مسلح ایران در آن بود و ما میدانستیم کجا هستند. یک چنین کمکهایی میکردند.

نظام اسلامی با استکبار با این خصوصیات طرف است؛ نظام اسلامی با ملتها طرف نیست، با مردم طرف نیست، با انسانها طرف نیست، نظام اسلامی با استکبار طرف است. از زمان ابراهیم خلیل و نوح پیغمبر و پیغمبران بزرگ و پیغمبر اسلام تا امروز هم همین بوده: جبهه‌ی حق در مقابل استکبار قرار داشته است. چرا؟ مقابله‌ی امروز نظام اسلامی با استکبار از چه رو است؟ چون استکبار با این خصوصیات که گفتیم، قادر نیست نظام اسلامی‌ای مثل نظام جمهوری اسلامی ایران را تحمل کند. چون نظام جمهوری اسلامی اساساً در اعتراض به استکبار پدید آمده است؛ انقلاب در اعتراض به استکبار و عوامل استکبار در ایران به وجود آمد و بر این اساس تشکیل شد، رشد پیدا کرد، قوی شد، منطق استکبار را به چالش کشید. [استکبار] نمیتواند تحمل کند، مگر وقتی که مایوس بشود. ملت ایران، جوانان ایران، فعالان ایران، کسانی که به هر دلیلی ولو به دلیلی غیراسلامی به میهنشان و خاکشان عقیده دارند، باید کاری کنند که این یأس در دشمن به وجود بیاید؛ دشمن را باید مایوس کرد. برای دستگاه استکبار و امروز برای دولت ایالات متحده‌ی آمریکا بسیار دشوار است که ببیند در این منطقه‌ی حساس عالم، در غرب آسیا - [که] یکی از حساس‌ترین مناطق دنیا است؛ هم از لحاظ سیاسی، هم از لحاظ اقتصادی، حوادث اینجا بر همه‌ی عالم اثرگذار است - یک کشوری، یک نظامی، یک ملتی سربرآورده است که خود را متصل و مربوط و تبع به آن قدرت ابرقدرت - که خودش را ابد قدرت میداند - نمیداند، مستقل حرکت میکند؛ علیه او این همه مخالفت انجام میگیرد، [اما] از همه‌ی این مشکلات و سختی‌ها نظام اسلامی عبور میکند و به اعتراف خود آنها نفوذ آمریکا را در این منطقه به چالش میکشد و نفوذ خودش را گسترش میدهد و به عنوان یک نمونه و الگویی برای ملتهای منطقه درمی‌آید؛ تحمل این برای آنها خیلی سخت است. آنها میخواهند بگویند حیات ملتها وابسته‌ی به این است که به آمریکا متکی باشند؛ حالا یک ملتی پیدا شده [که] نه فقط به آمریکا متکی نیست، بلکه این همه دشمنی آمریکا نتوانسته در او اثر بگذارد؛ هر کار آمریکایی‌ها توانستند از روز اول کرده‌اند، [اما] اثر نکرده است؛ روزه‌روز رشد پیدا کرده و روزه‌روز قوی‌تر شده است. دشمنی‌هایی که از اوّل انقلاب، دولت ایالات متحده‌ی آمریکا و رؤسای جمهور مختلف - کسی نگوید این کار زمان فلان رئیس جمهور شد، زمان رئیس جمهور کنونی نشده؛ نه، همه‌شان یک جورند - با نظام اسلامی انجام داده‌اند، در زمان رؤسای جمهور مختلف است، اما همه یک جنس است، همه یک جور است. اوّل قومیت‌های داخل کشور را تحریک



کردند، بعد کودتا تدارك دیدند، بعد عراق را وادار کردند به حمله، بعد به دشمن ما - که رژیم صدام بود - کمک کردند در جنگ با ما، بعد تحریم را علم کردند، بعد همه‌ی وسائل جمع‌ی دنیا را تحریک کردند و به خط کردند برای مقابله‌ی با نظام اسلامی؛ در زمان رؤسای جمهور مختلف این کار انجام گرفته؛ الان هم دارد انجام میگیرد. در همین زمان رئیس جمهور کنونی آمریکا، در فتنه‌ی ۸۸ یکی از این شبکه‌های اجتماعی - که میتوانست عامل فتنه و فتنه‌گران قرار بگیرد - احتیاج به تعمیر داشت؛ دولت آمریکا از او خواست تعمیراتش را عقب بیندازد؛ امیدوار بودند که بتوانند با این کارهای رسانه‌ای و شبکه‌ی فیسبوک و توییتر و امثال اینها، نظام جمهوری اسلامی را براندازند؛ خیالهای احمقانه‌ی خام! لذا نگذاشتند تعمیراتش را در آن برهه انجام بدهد، گفتند تأخیر بینداز، فعلاً پرس به این کار واجب‌تر. همه‌ی وسائل و ابزارها را به خط کردند در مقابل نظام جمهوری اسلامی. تحریم هم یکی از همینها است؛ تحریم یکی از این ابزارها است؛ این ابزار از نظر آنها برای شکست نظام جمهوری اسلامی است. اشتباه آنها این است که ملت ایران را نشناختند، اشتباه آنها این است که عامل ایمان و همبستگی در میان ملت ما را نشناختند، اشتباه آنها این است که از خطاهای گذشته‌شان درس نگرفتند، لذا امیدوارند بتوانند با تحریم و فشار و امثال اینها، این ملت را به زانو دربیآورند؛ البته [اشتباه میکنند]. آنچه برای نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان یک تجربه‌ی دائمی در طول این ۳۵ سال وجود دارد، این است که تنها عامل برطرف کردن مزاحمت دشمن عبارت است از اقتدار ملت و ایستادگی ملت؛ این تنها عاملی است که میتواند دشمن را عقب بزند. البته دشمن، دشمن است؛ از همه‌ی ابزارها استفاده میکند؛ همان‌طور که گفتیم از ابزار تحریم هم استفاده میکند و استفاده کرده است. ما بایستی بدانیم آن راهی که ما را میتواند به مقصود برساند، چیست.

من یک جمله درباره‌ی بسیج عرض بکنم؛ بعد یک نکته هم مختصراً درباره‌ی مسائل جاری سیاست خارجی‌مان بگویم. بسیج - همان‌طور که گفتیم - مایه‌ی عزت کشور و نظام است. چرا؟ چون معنای بسیج حضور متن مردم در عرصه‌های فعالیت‌های اساسی برای ملت و کشور است. هر دولتی و هر کشوری وقتی مردم را داشته باشد، هر جایی که متن مردم حضور پیدا کنند و مردم حرکت بکنند به یک سمتی، پیروزی قطعی است؛ [این] یک چیز مسلم است. آنجایی کشورها ضربه میخورند، شکست میخورند که مردمشان در صحنه نباشند یا وحدت عمل نداشته باشند. آنجایی که مردم در صحنه‌اند و پیوند و اتحاد میان آحاد مردم هست، پیروزی و پیشروی قطعی است. بسیج یک چنین نمونه‌ای است؛ مظهری است از همین حضور مردمی در صحنه و پیوند مردم با یکدیگر؛ به این چشم به بسیج باید نگاه کرد.

بسیج در باب صدق - که در اول عرایض عرض کردم - امتحان صداقت را داده است؛ در جنگ تحمیلی، در دفاع مقدس که روزگار سخت کشور بود، بسیج امتحان داد؛ بعد از دوران دفاع مقدس و قضایای بعد هم تا امروز بسیج همه‌جا امتحان صداقت خودش را داده است. سازمان بسیج و مجموعه‌ی بسیج نشان داده است که صداقت دارد. البته بسیج به نظر ما محدود در همین تعدادی که در سازمان بسیجند نمیشود؛ خیلی‌ها هستند [که] دل‌هایشان با شما است، شما را تحسین میکنند، به شما احترام میگذارند، قدر شما را میدانند، در داخل سازمان بسیج هم نیستند؛ آنها هم بسیجی‌اند. آن کسانی که ارزشهای شما را قبول دارند، به آن ارزشها احترام میگذارند، به زحمات شما، به خدمات شما، به مجاهدت شما احترام میگذارند، آنها هم از نظر ما بسیجی‌اند. حضور در صحنه یکی از مهم‌ترین کارها است؛ توانایی‌های بسیج، توانایی‌های کارگشا و گره‌گشا است. امروز خوشبختانه در درون مجموعه‌ی بسیج، شخصیت‌های برجسته‌ی علمی، شخصیت‌های هنری، شخصیت‌های اجتماعی، شخصیت‌های سیاسی، فعالان اجتماعی، منتقدین در میان مردم کم نیستند؛ بسیج، تا امروز یک مجموعه‌ی انسانی رو به رشد و رو به تعالی بوده است؛ بعد از این هم باید همین باشد.

آنچه بنده توصیه میکنم این است که توانایی‌های مجموعه‌ی بسیج را باید بالا برد؛ الزاماتی وجود دارد: الزامات



اخلاقی، الزامات رفتاری، الزامات عملی. الزامات اخلاقی، یعنی ما در درون خودمان اخلاقیات نیکوی اسلامی را پرورش بدهیم؛ از جمله این اخلاقیات صبر است، از جمله این اخلاقیات گذشت است، از جمله این اخلاقیات حلم و ظرفیت داشتن و جنبه داشتن است، از جمله این اخلاقیات تواضع است؛ این خصوصیات را در درون خودمان تقویت کنیم. الزامات رفتاری هم این است که همین خلقیات نیکو را در عمل با مردم، در عمل با محیط، در تعامل با جامعه و انسانها به کار ببریم. امام صادق (علیه الصلاة والسلام) به اصحابش میفرمود: جوری عمل کنید در بین مردم که هر کس شما را ببیند، بگوید اینها یاران امام صادقند، (۱۳) رحمت خدا بر امام صادق، مایه‌ی تحسین برای ما بشوید. رفتار یکایک عزیزان بسیجی، شما جوانها، شما عناصر پاک، شما دل‌های پاکیزه و روشن، رفتار یکایک شما با آحاد مردم - که خیلی‌هایشان همان‌طور که گفتیم به معنای واقعی کلمه بسیجی‌اند - باید جوری باشد که بگویند اینها پرورش‌یافتگان نظام اسلامی‌اند؛ مایه‌ی جلب محبت، مایه‌ی جلب احترام برای نظام اسلامی و برای جمهوری اسلامی. این الزامات عملی، الزامات جهادی، الزامات اجتماعی، کارهایی است که بایستی انجام بگیرد؛ یعنی تقویت خصال نیک در خود، برخورد مهربان و خدوم و تحسین برانگیز با محیط، عمل جدی در همه‌ی جبهه‌ها - هم در جبهه‌ی علم، هم در جبهه‌ی فعالیتها و خدمات مردمی، هم در جبهه‌ی کار، هم در جبهه‌ی سیاست، هم در جبهه‌ی تولید - در هر جا که حضور دارید، کار جدی و بدون احساس خستگی و با پرهیز از تنبلی؛ کار کنیم. این مجموعه‌ی عظیم - که ده‌ها هزار فرماندهی آنها امروز در اینجا جمع هستند - میتواند کشور را به معنای واقعی کلمه، در همه‌ی جهات مثبت حرکت بدهد، مایه‌ی استقرار و ثبات باشد، مایه‌ی اُبّهت نظام باشد که بحمدالله هست، امروز بسیج مایه‌ی اُبّهت نظام است، مایه‌ی افتخار نظام است.

یک نکته هم درباره‌ی مسائل اخیر و این بگومگوهایی که در صحنه‌ی سیاست خارجی و مسائل هسته‌ای و گفتگو و مذاکره و از این حرفها هست، عرض بکنیم. اولاً بنده اصرار دارم بر حمایت از مسئولانی که اجرای کار برعهده‌شان است، از همه‌ی دولت‌ها بنده حمایت میکنم، از مسئولان داخلی، مسئولان خارجی - حمایت میکنم و وظیفه‌ی ما است. من خودم مسئول اجرایی بوده‌ام، وسط میدان بوده‌ام، سنگینی کار و سختی کار را با همه‌ی وجود احساس کرده‌ام؛ میدانم که کار اداری کشور کار سختی است. لذا اینها به کمک احتیاج دارند، من هم کمکشان میکنم، حمایتشان میکنم؛ این یک طرف قضیه است که قطعی است. از آن طرف اصرار دارم بر تثبیت حقوق ملت ایران، از جمله مسئله‌ی حقوق هسته‌ای؛ اصرار داریم بر اینکه از حقوق ملت ایران یک قدم عقب‌نشینی نباید بشود. ما البته در جزئیات این مذاکرات مداخله نمیکنیم؛ یک خطوط قرمزی وجود دارد، یک حدودی وجود دارد، این حدود باید رعایت بشود؛ این را گفتیم به مسئولین و موظفند که این حدود را رعایت کنند؛ از هارت وهورت دشمنان و مخالفان هم واهمه‌ای نداشته باشند و ترسی به خودشان راه ندهند.

همه این را باید بدانند که این تحریمهایی که علیه ملت ایران به کار برده شده، عمدتاً ناشی از کینه‌ورزی استکباری آمریکا است؛ کینه‌ی آمریکایی مثل کینه‌ی شتری [است]. بنا دارند بر اینکه بر ملت ایران فشار بیاورند به امید اینکه شاید بتوانند ملت ایران را تسلیم کنند؛ اشتباه میکنند؛ ملت ایران با فشار، تسلیم هیچ‌کس نخواهد شد. شما این ملت را نشناخته‌اید؛ این [ملت] ملتی است که به حول و قوای الهی میتواند فشارها را تحمل کند و تهدید شما و فشار شما را برای خودش تبدیل کند به فرصت؛ این کار را به توفیق الهی ملت ایران خواهد کرد.

ما در زمینه‌ی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی نقاط ضعفی داشته‌ایم؛ این نقاط ضعف موجب شده است که دشمن احساس کند با تحریم و امثال آن میتواند رخنه ایجاد کند؛ این فرصتی است برای ما تا این نقاط ضعفمان را بشناسیم، آنها را برطرف کنیم و ان‌شاءالله برطرف خواهیم کرد. و تحریم هم کارساز نیست برای آمریکا؛ این را هم بدانند و من گمان میکنم خودشان هم میدانند. دلیل اینکه ما میگوییم آنها خودشان میدانند که تحریم کارساز نیست این است که تهدید نظامی را هم چاشنی میکنند. خب اگر تحریم میتوانست مقصود شما را



برآورده کند، دیگر چرا تهدید نظامی میکنید؟ این نشان میدهد که تحریم مقصود آنها را برآورده نمیکند، کارساز نیست؛ مجبورند تهدید نظامی هم بکنند که البته این تهدیدهای نظامی شان، عمل بسیار مشمئز کننده و نفرت انگیزی است؛ پی‌درپی رئیس‌جمهورشان، آن یکی شان، آن یکی شان [تهدید نظامی میکنند]. به جای تهدید نظامی این و آن، بروید اقتصاد ویران‌شده‌ی خودتان را ترمیم کنید؛ بروید کاری کنید که دولتتان پانزده روز، شانزده روز تعطیل نشود؛ بروید قرضه‌ایتان را ادا کنید؛ برای سروسامان دادن کار اقتصادی‌تان فکری بکنید.

بدانند - همان‌طور که گفتیم - ملت ایران با همه‌ی ملت‌های دنیا «إِمَّا أَخْ لَكَ فِي دِينِكَ أَوْ شَبِيهٌ لَكَ فِي خَلْقِكَ» (۱۴) است، احترام میگذارد؛ اما برخورد ملت ایران با متعرض، برخورد پشیمان‌کننده‌ای است؛ آنچنان سیلی‌ای به متعرض خواهد زد که هرگز فراموش نکند. در مقابل رژیم صهیونیستی، در مقابل شبکه‌ی سرمایه‌داری صهیونیستی خودشان را موظف میدانند که گاهی یک حرفی بپراندند، یک چیزی بگویند که این هم مایه‌ی وهن و ذلت آنها است. رژیم صهیونیستی در واقع یک رژیم است که پایه‌های آن بشدت سست است، رژیم صهیونیستی محکوم به زوال است؛ رژیم صهیونیستی یک رژیم تحمیلی است، با حرکت زور به وجود آمده است، هیچ پدیده‌ای و موجودی که با زور به وجود آمده باشد قابل دوام نیست و این هم قابل دوام نیست. دفاع کسانی که به نحوی وام‌دار شبکه‌ی سرمایه‌داری صهیونیستی هستند از این رژیم مفلوك صهیونیستی، مایه‌ی بی‌آبرویی آنها است. بعضی از اروپایی‌ها هم متأسفانه تملق میگویند؛ میروند در مقابل این موجوداتی که نام انسان برای آنها حیف است - این سردمداران رژیم صهیونیستی واقعاً مثل وحوش میمانند، اینها را نمیشود انسان نامید - تملقشان را میگویند، خودشان را کوچک میکنند، ملتشان را تحقیر میکنند. در اروپا ملت فرانسه یک روزی اعتبار سیاسی به دست آورد به خاطر اینکه رئیس‌جمهور آن روز فرانسه، به دلیل اینکه انگلیس وابسته‌ی به آمریکا است، اجازه نداد که انگلیس وارد بازار مشترک اروپا بشود؛ این مایه‌ی اعتبار فرانسه شد. آن روز در دنیا اعتبار دولت فرانسه زیاد شد به خاطر اینکه در مقابل آمریکا ایستاد و اجازه نداد انگلیس - که متصل به آمریکا بود - وارد بازار مشترک اروپا بشود؛ اعتبار یک ملت این جور به وجود می‌آید. [اینکه] حالا دولتمردان همان کشور نه فقط در مقابل آمریکا، [بلکه] بروند در مقابل صهیونیست‌های نحس نجس اظهار کوچکی و تواضع بکنند، مایه‌ی سرشکستگی ملت فرانسه است که البته خودشان باید علاج کنند. یک جمله به شما جوانهای عزیز عرض میکنم. جوانها! بدانید، بدون هیچ‌گونه تردیدی آینده‌ی روشن و امیدبخش این کشور و این نظام متعلق به شما است؛ شما خواهید توانست کشورتان و ملتتان را به اوج افتخار برسانید؛ شما به توفیق الهی خواهید توانست الگو و نمونه‌ی کامل تمدن نوین اسلامی را در این آب و خاک تشکیل بدهید؛ برای اینکه بتوانید این وظائف بزرگ را انجام بدهید، بایستی دین را، تقوا را، عفت را، پاکیزگی روحی را در میان خودتان هرچه بیشتر ترویج کنید و تقویت کنید. جوان امروز احتیاج دارد به دین، به تقوا، به علم، به نشاط کار، به امانت، به عفت، به [انجام] خدمات اجتماعی و به ورزش؛ اینها خصوصیات است که جوان امروز به آن احتیاج دارد و شما عزیزان بسیجی من ان شاء الله توفیق انجام این کار را داشته باشید.

پروردگارا! به محمد و آل محمد برکات را بر این جمع و بر همه‌ی بسیجیان کشور نازل کن. پروردگارا! ملت ایران را روزه‌روز بر قلّه‌های سرافرازی مسلط بفرما. پروردگارا! به محمد و آل محمد روح مطهر امام را از ما و از این جمع راضی کن؛ ارواح مطهر شهدا را از ما راضی و خشنود فرما. پروردگارا! به محمد و آل محمد قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی و خشنود بفرما؛ در فرج آن بزرگوار تعجیل بفرما؛ ما را از یارانش، از مجاهدان همراهش و از شهیدان در مقابل او قرار بده.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته



- (۲) سوره‌ی منافقون، بخشی از آیه‌ی ۸
(۳) لهوف، ص ۱۶۰
(۴) سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۷ و بخشی از آیه‌ی ۸
(۵) سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۳ و بخشی از آیه‌ی ۲۴
(۶) سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۸
(۷) سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۱۵
(۸) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۱۶
(۹) سوره‌ی نحل، بخشی از آیه‌ی ۹۰.
(۱۰) برگرفته از نامه‌ی ۵۳ نهج البلاغه
۱۳۹۰/۰۴/۰۳ (۱۱)
(۱۲) نوشته‌ی آکس هیلی، نویسنده‌ی معاصر آمریکایی
(۱۳) از جمله، الکافی، ۲، ۲۳۳
(۱۴) برگرفته از نامه‌ی ۵۳ نهج البلاغه